پنجشنبه ۲۴ مهر ۱۴۰۴ شماره ۸۸۶۱
irannewspaper irannewspapper

راز ماندگاری فارسی

گزارشی از نشست
ظرفیت تمدنی زبان و ادبیات فارسی

گزارش

سمیرا قزوینی
روزنامه‌نگار

زبان فارسی تنها یک میراث زنده از روزگار باستان نیست؛ این زبان شالوده‌ای از هویت و اندیشه ایرانی است که قرن‌ها توانسته در میان فراز و فرود تاریخ دوام آورد و از دل تغییرات سیاسی، دینی و فرهنگی، پیوستگی تمدنی ایران را حفظ کند. پرسش از راز این پایداری، در کانون نشست «ظرفیت تمدنی زبان و ادبیات فارسی» قرار داشت که در مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت برگزار شد.

این مرکز با هدف هم‌افزایی میان نخبگان و تولید اندیشه برای آینده کشور فعالیت می‌کند و در ادامه سلسله نشست‌های «مبانی ایران‌شناختی پیشرفت»، روز سه‌شنبه ۲۲ مهر میزبان دو چهره برجسته زبان و ادب فارسی، دکتر محمود جعفری دهقی و دکتر علی‌اشرف صادقی بود. در این نشست که دبیری آن را دکتر شهریار نیازی، دانشیار دانشگاه تهران و دبیر اندیشکده فرهنگ برعهده داشت، سخنرانان کوشیدند با نگاهی تاریخی و تمدنی، توضیح دهند چگونه زبان فارسی توانسته در برابر تغییرات و تهدیدها تاب بیاورد و همچنان به‌عنوان حامل اندیشه و فرهنگ ایرانی در جهان امروز حضور داشته باشد.

انباشت ظرفیت‌ها

سخنران اول این نشست دکتر محمود جعفری دهقی، استاد گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه تهران بود. دکتر دهقی که مؤلف آثار متعددی چون «بازشناسی منابع تاریخ ایران باستان»، «جرعه بر خاک»، «راهنمای کتیبه‌های فارسی میانه» و... است، سخنان خود را با این پرسش آغاز کرد که «چرا زبان فارسی بیش از هزار سال دوام پیدا کرده و تا به امروز به دست ما رسیده است؟» و در پاسخ به این پرسش کوشید با نگاهی تاریخی چرایی این تداوم را واکاوی کند. به باور این استاد زبان‌های باستانی «ظرفیت ایجاد کردن در این راستا کار بسیار مهمی است و باید دید چه عواملی برای این امر چه در این دوران هزار ساله و چه پیش از آن ایجاد ظرفیت کرده‌اند. در واقع می‌توان گفت در این سرزمین بنابر شواهد باستان‌شناسی و تاریخی از هزاره اول پیش از میلاد یک اتفاق بزرگ افتاد و آن مهاجرت بزرگ جمعیت آریایی‌ها یا اقوام مختلف ایرانی به این منطقه بود. در این سرزمین پیش از این گروه نیز تمدن‌هایی وجود داشته و بر اساس کاوش‌های باستان‌شناسی می‌دانیم این تمدن‌ها بسیار پیشرفته بودند. پس ایجاد ظرفیت از آن زمان آغاز شده است. مثلاً اگر تمدن هریرود را ملاحظه کنیم، می‌بینیم که چه آثار مهمی در صنعت، خط و سایر جنبه‌ها داشته‌اند یا به تمدن سیلک، کاسی‌ها و... نیز نگاه کنیم، دستاوردهای مهمی را می‌بینیم. آمیختن این اقوام مهاجر با این تمدن‌های ساکن اتفاق بزرگی را رقم زد. این دو گروه هر دو حرف‌هایی برای گفتن داشتند. به علاوه تمدن‌های همسایه این سرزمین مانند تمدن‌های میان‌رودانی که آنها نیز اهمیت زیادی داشتند.»

اندیشکده تمدن ایران

محمود جعفری دهقی سپس آنچه در گستره زبان فارسی رخ داده را به اندیشکده‌ای تشبیه کرد که با ورودی‌های تازه اندیشه‌ای، خروجی‌های جدیدی را به جامعه عرضه می‌کرد. به گفته او: «در این هزاره پیش از میلاد یک اندیشکده‌ای در این سرزمین ایجاد شده که جهان‌بینی ایرانی در آن به مرور شکل گرفته است. در این اندیشکده مسائلی چون آفرینش مطرح شد. اعتقاد به خدای واحد، ایزدان و فرشتگانی که هریک کارهایی را انجام می‌دادند و از چیزی نگهبانی می‌کردند از جمله مسائلی بود که در این اندیشکده مطرح شد. در میان ایزدانی که برای خاک، آب، چهارپایان و.... داشتند، ایزدی نیز برای «کلام» وجود داشت. مانثَره (مانسر سپند) ایزد کلام است و از این جهت کلام نزد ایرانیان و در این اندیشکده حائز اهمیت بسیار است. ایرانیان کلام را مقدس می‌دانستند و باور داشتند بسیاری از مسائل را باید سینه به سینه منتقل کرد. آنها توانایی نوشتن داشته‌اند. چنانکه در کتیبه‌های هخامنشی می‌توان مشاهده کرد نوشتن چقدر پیشرفته بود. با این حال متون دینی و فکری را عمدتاً به صورت سینه به سینه منتقل می‌کردند و حتی تا امروز نیز گاهی این شیوه ادامه دارد و مردم متون مقدس را حفظ می‌کند. برگردیم به آن اندیشکده و مسأله آفرینش. ایرانیان باور داشتند در این جهان پدیده‌ای اهریمنی هست که باید با آن مبارزه بشود. این اهریمن به شکل‌های مختلف مانند دیوان یا صفات ناپسند درون انسان متجلی می‌شود. سپس خداوند تصمیم می‌گیرد موجودی بیافریند که با این پدیده‌های اهریمنی مبارزه کند و به این منظور انسان را می‌آفریند. پس به این ترتیب علت آفرینش انسان و وظیفه او مشخص می‌شود. به این ترتیب مسائل مهم زیست و اندیشه ایرانیان در این اندیشکده به مرور شکل گرفت.»

حکمرانی در اندیشکده ایرانی

این استاد زبان و ادبیات فارسی در ادامه به موضوع حکمرانی در این اندیشکده فرضی پرداخت. به باور او مبنای آفرینش در نزد ایرانیان اساساً خرد بود و بر همین اساس است که شاهنامه با مصرع «به نام خداوند جان و خرد» آغاز می‌شود. به بیان او: «ایرانیان همچنین برای اداره جهان یک تصوری دارند که بعداً در دوره اسلامی مورد توجه قرار می‌گیرد. ایرانیان معتقد بودند خدایی که این جهان را اداره می‌کند صفاتی دارد نظیر خردمندی، عاقلی و دانایی و اگر کسی بخواهد سرزمینی را اداره کند باید همین صفات را داشته باشد. ملاک شهریاری، داشتن صفاتی بود که به صفات خداوند نزدیک می‌بود و اگر کسی این صفات را نمی‌داشت از حکومت محروم می‌شد. این صفات از طریق «فره ایزدی» به حاکم منتقل می‌شد. همه فرمانروایان در طول تاریخ می‌کوشیدند نشان دهند دارای این صفات هستند تا مشروعیت خود را ثابت کنند. در این دوران ما شاهد ایجاد یک فرمانروایی بسیار پیشرفته به نام هخامنشیان هستیم که هنوز هم مورخان جهان از آن به نیکی یاد می‌کنند. یکی از امکاناتی که برای زبان به طور کلی ظرفیت ایجاد می‌کند، قدرت حکومت است و هخامنشیان باتوجه به بده‌بستان‌های فرهنگی و اقتصادی توانستند که این زبان را در گستره وسیعی منتقل کنند و زبان‌های ایرانی تا چین را در برگرفت. بعد از این ما به دوره ساسانی رسیدیم که باز شاهد اتفاقی تازه هستیم و در دوره خسرو اول نهضت علوم شکل گرفت و حلقه‌های فلسفی تشکیل شد. بزرگمهر حکیم اداره‌کننده این حلقه‌ها بوده است. گزارش‌هایی داریم مبنی بر اینکه یک گروه از فلاسفه روم به دربار خسرو اول پناهنده می‌شوند و در دو سالی که آنجا بودند به گسترش مفاهیم فلسفی بسیار کمک کردند. همچنین خسرو اول، بزرگمهر را به هند اعزام می‌کند و او از آنجا کتاب مشهور «پنچاتنترا» را با خود به ایران آورد که بعداً به زبان پهلوی ترجمه شد و در دوره بعدی از پهلوی به عربی و در نهایت از عربی به فارسی درآمد و امروز ما آن را به نام «کلیله و دمنه» می‌شناسیم. در همین دوران آثار ارسطو به زبان پهلوی ترجمه شد و بزرگترین و مهم‌ترین آثار حقوقی، فلسفی، تاریخی، جغرافیایی نظیر کتاب «دینکرد»، «بندهش» و... در همین زمان به رشته تحریر درآمد.»

بنا بر گفته دکتر دهقی «این شرایط تا ظهور اسلام ادامه پیدا کرد. او ورود اسلام به ایران را اتفاق بسیار مهمی می‌داند که در قالب آن ما شاهد هستیم اصطلاحات فلسفی موجود در آثار فارسی به زبان عربی ترجمه می‌شود و در این میان خدمتی که عبدالله بن‌مقفع می‌کند؛ ایجاد یک بیت‌الحکمه در بغداد برای ترجمه آثار علمی آن روزگار از یونانی، سریانی، سانسکریت، پهلوی و... است. به این ترتیب ایرانیان هرآنچه آثار علمی در جهان آن روزگار بود به عربی ترجمه کردند. یعنی همان ایرانیانی که اندیشکده را تشکیل دادند در حال ادامه دادن کار آن با ظرفیت تازه یعنی تفکر اسلامی هستند.»

او در ادامه به نقش مهم شاهنامه و سایر متونی که به مرور به فارسی نوشته شدند، اشاره کرد و نقش عرفان ایرانی را در این جهان اندیشه‌ای مهم دانست: «ما شاهد این هستیم که در همان اوایل زبان دری در خراسان بزرگ شکل می‌گیرد. یکی از گویش‌های زبان پهلوی به نام زبان دری، به زبان ادب و فرهنگ این دوره ایران تبدیل می‌شود و در کنار زبان عربی مورد استفاده قرار می‌گیرد و آثار علمی مهمی به هر دو زبان داریم. با این حال از آنجا که زبان عربی به عنوان زبان علم انتخاب می‌شود، بیشتر آثار به این زبان است. پس از دوره‌ای بار دیگر حرکت جدیدی در این روند آغاز می‌شود که به این ظرفیت شکل می‌دهد و آن تفکر تازه عرفانی است. با سنایی ما مسأله ورود اندیشه‌های عرفانی به ادب فارسی را شاهد هستیم و در پی او کسانی چون عطار، مولوی، حافظ و سعدی دنیای جدیدی را در ادب فارسی ایجاد می‌کنند که می‌توان گفت یک تفکر جهانی است. این آثار نه تنها در جغرافیای ایران مورد استفاده و استقبال قرار گرفت بلکه به زبان‌های دیگر نیز ترجمه شد و جنبه جهانی یافت.»

متون مهم دیگری که در این اندیشکده به تفکر ایرانی شکل می‌دهد «اندرزنامه‌ها» است که به گفته جعفری دهقی «حاصل هزاران سال زندگی مردم این سرزمین است که تجربیات و شیوه زندگی خودشان را در آنها گردآوری کردند. این اندرزنامه‌ها در همان دورانی که عبدالله بن مقفع کار می‌کرد، به زبان عربی ترجمه شد و بخشی هم در متون ادب فارسی ادامه حیات داد. مانند قابوس‌نامه یا بعدها در آثار سعدی دیده شد. بنابراین ما شاهد هستیم که زبان فارسی عاملی برای پیوند سرزمین‌های گسترده و فرهنگ‌های متنوعی است که در این دوره وجود داشت.»

تاریخ زبان فارسی

سخنران بعدی این نشست دکتر علی‌اشرف صادقی بود. این زبان‌شناس شناخته‌شده ایرانی و استاد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران که مدرک دکترای زبان‌شناسی خود را از سوربن فرانسه دریافت کرده و عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی است، سخنرانی خود را با پرداختن به یکی از مسائل روز کشور در زمینه زبان آغاز کرد و کوشید با ارائه شواهد تاریخی گستره زبان فارسی و ضرورت کاربرد آن را نشان دهد. به گفته او: «زبان فارسی همانگونه که از نامش مشخص است، از استان فارس می‌آید چرا که اولین‌بار هخامنشیان در آنجا بود که شاهنشاهی بزرگ هخامنشی را پایه‌گذاری کردند و زبانی که خودشان به آن صحبت می‌کردند را در تمام قلمرو خود گسترش دادند.» صادقی در ادامه در مورد کلمه «شاهنشاهی» توضیحاتی ارائه کرد: «برخی از عنوان «امپراطوری» برای هخامنشیان استفاده می‌کنند که اشتباه است. امپراطور یک کلمه روسی است و معنای متفاوتی دارد اما شاهنشاهی ناظر بر وسعت سرزمینی ایران در آن روزگار است. شیوه حکمرانی در این سرزمین از دوران باستان تا پایان دوران میانه نوعی حکومت فدرال بوده است؛ به این معنی که یک پادشاه مرکزی بوده که «شاهنشاه» نامیده می‌شد و استانداران و والیان نیز «شاه» نامیده می‌شدند. مثلاً کسی که در کرمان حکومت داشت، «کرمانشاه» نام داشت یا کسی که در سیستان بود، «سکانشاه» به معنی شاه سکاها، نام داشت. شاه ساسانی شاه شاهان بود که او را شاهنشاه می‌خواندند. این کلمه نباید تابو باشد و معنی تاریخی دارد و نشان‌دهنده وسعت قلمرو تاریخی ایران است.»

او در ادامه با اشاره به اینکه در زمان داریوش از مصر گرفته تا رودخانه سیحون در آسیای میانه و ماورای قفقاز و مرزهای بیزانس قلمرو حکومتی ایران بوده، عنوان کرد: «چون به زبان واحد نیاز بوده، زبان قوم حاکم به زبان رسمی تبدیل می‌شود. البته پیش از هخامنشیان تمدن پیشرفته عیلام وجود داشته که از ۳۴۰۰ سال قبل از میلاد نوشته دارد و قطعاً چیزهای زیادی را به این حکومت جدید منتقل کرده است. بعد از هخامنشیان، اشکانیان در ایران حکومت کردند. زبان آنها گویشی بود که به تعبیر زبان‌شناسان خواهر گویشی بود که در فارس به کار می‌رفت ولی اشکانیان چون وارث سلوکیان و جانشین اسکندر بودند، خودشان را فیل‌هلن (دوستدار یونان) می‌دانستند و این امر در کتیبه‌ها بازتاب دارد. اشکانیان بیشتر یونانی می‌نوشتند و کتیبه‌های اندکی دارند. متونی هم در چین کشف شد که به زبان پهلوی اشکانی است. پس ما شاهد هستیم که در دوره اشکانی مردم به زبان پهلوی اشکانی که زبان مردم شمال خراسان بود صحبت می‌کردند. این منطقه در آن دوران «پهله» نام داشت و کلمه پهلوی از آن گرفته شده است. این زبان کم کم به غرب ایران منتقل شد و گویش‌هایی ایجاد شد که برخی دنباله زبان مادی و برخی دنباله زبان اشکانی بود. اشعاری که به این زبان و گویش‌های آن گفته شد را «پهلویات» یا به عربی «فهلویات» می‌گفتند. زمانی‌که ساسانیان روی کار آمدند با سه زبان روبه‌رو بودند. یکی زبان منطقه فارس که فارسی بود، یکی پهلوی اشکانی و دیگری زبان یونانی. شاپور دومین پادشاه ساسانی در عمارتی که بعداً نام آن را در دوران اسلامی «کعبه زرتشت» گذاشتند، (نام باستانی آن «دژنبشت» بود یعنی قلعه‌ای که در آن نوشته‌ها را نگه می‌داشتند.) مطالب خود را به سه زبان نوشته است. زبان یونانی که زبان تمدن غرب بود و هنوز عده‌ای در ایران می‌فهمیدند و زبان فارسی و زبان پهلوی سه زبانی بود که مورد استفاده قرار گرفته و حتی پادشاهان بعدی ساسانی نیز تا مدت‌ها به زبان پهلوی اشکانی کتیبه دارند اما رفته رفته زبان یونانی عقب‌نشینی می‌کند. به این ترتیب ساسانیان وارث تمدن هخامنشیان بودند که آنها خودشان تمدن را از عیلامی‌ها، اکدی‌ها، بابلی‌ها و هندی‌ها گرفته بودند. این تمدن ترکیبی کهن بعد از عبور از دوران اشکانی به ساسانیان رسید و پس از سقوط ساسانیان به تمدن اسلام آمد. به این ترتیب تمدن اسلامی ما آمیخته‌ای از تمدن دوره ساسانی، آنچه اسلام برای ما آورده و تمدن بیزانسی (روم شرقی) که آن هم از یونان گرفته شده و تمدن بین‌النهرینی است. باید یادآور شد که تمدن بین‌النهرین برای قرن‌ها بیش از هزار سال جزو لاینفک تمدن ایران بوده و اصلاً پایتخت ما آنجا بوده است. زبان این منطقه سریانی بوده و ابن‌مقفع زمانی‌که زبان‌های ایران را می‌شمارد از وجود پنج زبان در این شاهنشاهی صحبت می‌کند: زبان فارسی، زبان پهلوی، زبان دری، زبان سریانی و زبان خوزی (عیلامی قدیم) و درون این زبان‌ها بسیاری از زبان‌های کهن نیز وجود داشته است. متأسفانه با فتح ایران بسیاری از نوشته‌های دوره ساسانی از میان رفت. فقط مقداری که به عربی و سریانی ترجمه شد، خوشبختانه حفظ شد. همین کتاب «کلیله و دمنه» که اصل پهلوی آن از میان رفته ولی اصل سریانی آن وجود دارد و کلمات پهلوی ساسانی درون آن دیده می‌شود. تلاش ابن‌مقفع برای حفظ این آثار با ترجمه آنها به زبان عربی باعث شد که بسیاری از آنها از بین نروند.»

فراز و فرود استمرار

دکتر صادقی در ادامه با اشاره به عنوان ایرانشهر آن را دارای دو کارکرد دانست: «در دوره ساسانی یک اصطلاح ایران وجود داشت و یک اصطلاح انیران که معنی غیرایرانی دارد. چون هنوز ایرانی آن دوره معنی «آریایی» داشته است. حتی در شاهنامه وقتی گفته می‌شود «ایران» بیشتر به معنای «ایرانشهر» و کشور ایران است اما گاهی منظور آریایی یا مفهوم «آزاده» است: «از ایران جز آزاده هرگز نخاست». این تنها مختص ایران نبوده و هندی‌ها نیز که یک شاخه از این تنه هند و اروپایی بودند، خود را آریایی می‌دانستند و شاخه دیگری هم که به اروپا رفت باز خود را آریایی می‌دانست و نام ایرلند از همین نام آریایی‌ها گرفته شده است. ایران ابتدا کلمه‌ای نژادی بوده و به تدریج کلمه‌ای جغرافیایی می‌شود. بنابراین ایرانشهر دو معنی داشته؛ یکی کشور ایران و دیگری کشور آریایی‌ها و به تدریج در دوران بعد از اسلام شهر از ترکیب ایرانشهر می‌افتد و تنها ایران باقی می‌ماند و به کل مفهوم نژادی آن فراموش می‌شود و امروز تنها مفهوم جغرافیایی دارد.»

این زبان‌شناس برجسته در ادامه سخنان خود به ریشه‌های زبانی کلمات فارسی پرداخت تا نشان دهد که ایرانیان چگونه در دوران اسلامی زبان خود را حفظ کرده و حتی گسترش دادند: «در میان زبان‌هایی که در دوره ساسانی استفاده می‌شد، زبان پهلوی ساسانی به دو علت قدرتمند بود؛ یکی دین زرتشتی و دیگری حکومت ساسانی ولی این هر دو بعد از اسلام تضعیف شدند و زبان هم تا حدود زیادی متروک شد. البته زرتشتیان باقی مانده نوشته‌های خود را به پهلوی ساسانی می‌نوشتند. زبانی که امروز ما به آن تکلم می‌کنیم را در دوره ساسانی «زبان دری» می‌گفتند، «در» به معنای پایتخت بود. بعد از اسلام پایتخت را «تخت‌گاه» می‌گفتند و کلمه پایتخت از آن به‌وجود آمد ولی در دوره ساسانی به آن «در» می‌گفتند. پس زبان دری یعنی زبانی که در پایتخت به آن صحبت می‌شد. بنابراین در بسیاری از مناطق مردم سعی می‌کردند فارسی دری را بشناسند و به آن صحبت کنند. بعد از ورود اسلام در کنار رواج عربی، زبان فارسی دری هم همچنان رواج داشت. حدیث هم برای آن ساختند و گفتند: «کلام الاهل الجنه العربیه ثم الفارسیه الدریه» این اهمیت زبان فارسی را می‌رساند و چون اعراب از عراق که به این سو می‌آمدند، مرز جهان ایرانی شروع می‌شد و ناچار بودند با این زبان آشنا شوند. حتی از بزرگان اسلام و رسول اکرم نیز جملاتی به فارسی نقل شده است.»

علی‌اشرف صادقی در بخش دیگری از سخنان خود به نقش همکاری ایرانیان در فتوحات اسلامی برای گسترش زبان فارسی اشاره کرد: «در دوران‌های طولانی قبل از اسلام در محدوده جاده ابریشم زبان سغدی، زبان تجارت در آن نواحی بود. بعد از ورود اسلام و فتح این نواحی چون اعراب عمدتاً با سربازان ایرانی و به کمک ایرانیان این نواحی را فتح کردند، مردم این مناطق گمان کردند که این افراد عرب هستند و به آنها تازیک یا تاجیک گفتند ولی چون این سربازان عمدتاً از نواحی خراسان ایران رفته بودند، زبان رسمی در این مناطق نیز فارسی شد و سغدی تا حد زیادی از میان رفت.» امروز همچنان زبان فارسی که به آن زبان فارسی تاجیکی می‌گویند در این منطقه زبان رسمی است و نیمی از ازبکستان نیز به همین زبان صحبت می‌کنند. در قرقیزستان نیز شماری به این زبان حرف می‌زنند. البته زبان ترکی نیز در این مناطق بسیار رواج دارد.»

علی‌اشرف صادقی در پایان با اشاره به نفوذ زیاد زبان فارسی در دوره‌های مختلف تاریخی تأکید کرد که سخن گفتن و نوشتن ایرانیان به زبان عربی برای دورانی به معنای غیرفارسی زبان شدن آنان نبوده است: «در دوره‌های اولین اسلامی چون اعراب حکومت داشتند، زبان عربی به زبان علم مبدل شد و بسیاری از دانشمندان ایرانی نیز متون خود را به این زبان نوشته‌اند. چنانچه امروزه بسیاری به زبان انگلیسی آثار خود را منتشر می‌کنند تا گستره بیشتری از مردم به مطالعات آنها دسترسی داشته باشند.»

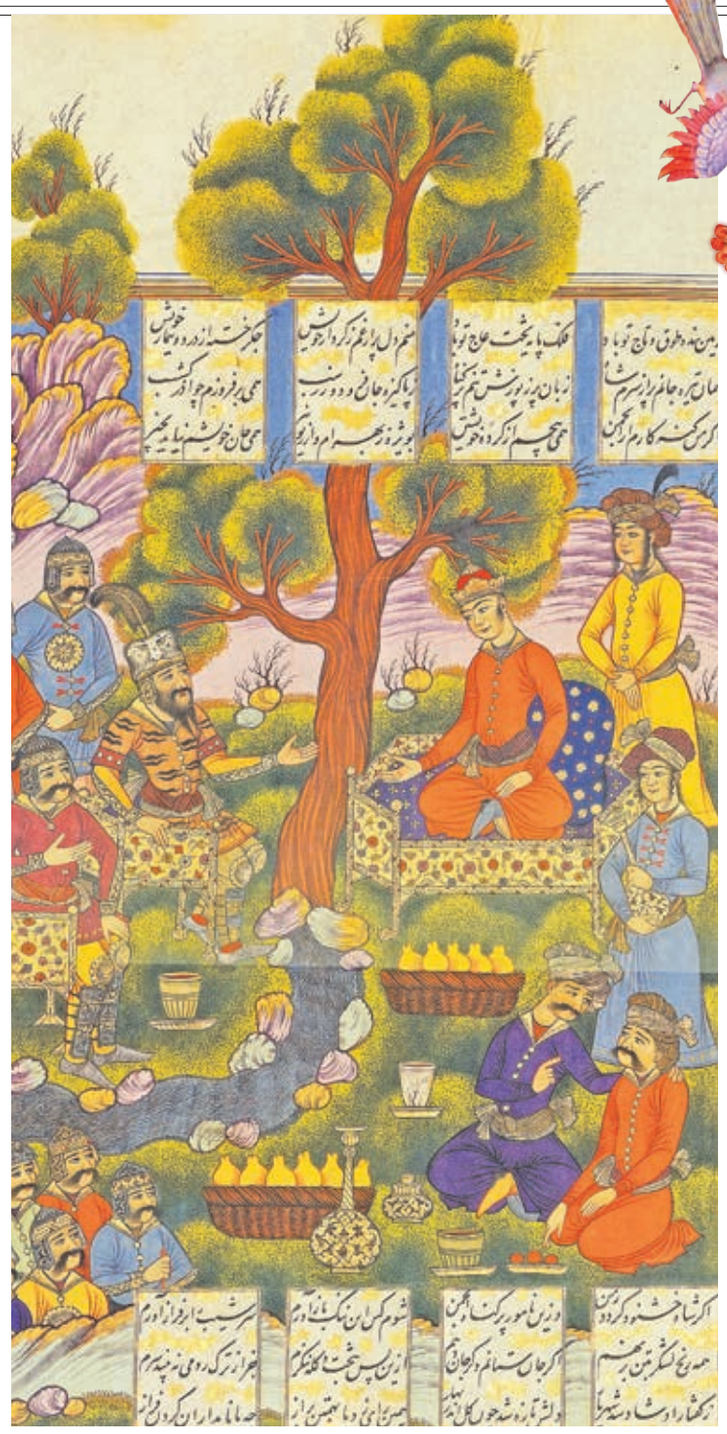

مینیاتوری از شاهنامه فردوسی نسخه رشیدا. نگارگری‌های این نسخه در سبک اصفهان، منسوب به محمد یوسف نگارگر (شاگرد و پیرو سبک رضا عباسی) در قرن یازده قمری کتابت شده و از آنجا که کتابت این شاهنامه به عبدالرشید دیلمی منسوب است، به شاهنامه رشیدا مشهور شده است.

> علی‌اشرف صادقی: زبان فارسی همانگونه که از نامش مشخص است، از استان فارس می‌آید چرا که اولین‌بار هخامنشیان در آنجا بود که شاهنشاهی بزرگ هخامنشی را پایه‌گذاری کردند و زبانی که خودشان به آن صحبت می‌کردند را در تمام قلمرو خود گسترش دادند

> محمود جعفری دهقی: یکی از مشکلات جدیدی که به نوعی زبان فارسی را تهدید کرد، بحث جهانی شدن و تسلط زبان انگلیسی و بعد هم فرانسه، آلمانی و... بود. دومین چالش ضعف ما در تولید علمی بود که باعث شد بده بستان ما با جهان کاهش پیدا کند

نقش زبان فارسی در گذار از سنت به مدرنیته

دکتر محمود جعفری دهقی، استاد گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه تهران در بخشی از سخنان خود به نقش زبان فارسی در گذار از سنت به مدرنیته نیز اشاره کرد و گفت: «در ادامه زمان انقلاب مشروطه ما شاهد هستیم که زبان و ادب فارسی پلی شد برای انتقال از دوران سنتی به دوران مدرن. زبان فارسی کوشید ارزش‌های کهن را به روز کند و با ارزش‌های جدید خودش را هماهنگ کند.

برخی نگران از بین رفتن زبان فارسی هستند ولی من چنین اعتقادی ندارم نه به دلیل اینکه ما خوب کار می‌کنیم و از آن نگهبانی می‌کنیم بلکه به دلیل اینکه بزرگان و نوابغی در این سرزمین ظهور کردند که برای ما چنین گنجینه‌ای را به میراث گذاشته‌اند و حتی باوجود کم کاری ما این ارزش‌ها از بین رفتنی نیست.»

در پایان بحث او چالش‌هایی را نیز بر سر راه زبان فارسی برشمرد که لازم است به آنها توجه شود: «یکی از مشکلات جدیدی که به نوعی زبان فارسی را تهدید کرد، بحث جهانی شدن و تسلط زبان انگلیسی و بعد هم فرانسه، آلمانی و... بود. دومین چالش ما، ضعف در تولید علمی بود که باعث شد بده بستان ما با جهان کاهش پیدا کند. از جمله کارهایی که می‌توانیم انجام دهیم، دیپلماسی فرهنگی است. یعنی ما باید با همسایگان‌مان و سایر کشورهای خارجی به شکلی ارتباط برقرار کنیم و آثار تمدنی و فرهنگی خودمان را به آنها معرفی کنیم. همچنین استفاده مطلوب از فضای دیجیتال برای گسترش ظرفیت‌هایی که نیاکان ما در اختیارمان گذاشته‌اند و ما هم وظیفه گسترش و حفاظت از آن را داریم.»

رمز نفوذ زبان فارسی در سرزمین‌های دیگر

داستان زبان فارسی آنگونه که دکتر علی‌اشرف صادقی روایت می‌کند، تا حدود زیادی به توانایی انتقال آن به سرزمین‌های جدید وابسته بود. به گفته او «ما همزمان یک جهان ایرانی و قلمرو جهان فارسی نیز داریم که حتی تا هند را نیز شامل می‌شود و این را در دوره گورکانی‌ها می‌توان دید. در دوره صفویه بسیاری از شعرا و فرهیختگانی که فشارها را نمی‌توانستند تحمل کنند به هند کوچ کردند و شرح حال همه این ادیبان را می‌توان در تذکره «شام غریبان» ملاحظه کرد. البته استعمار بریتانیا بعداً ریشه زبان فارسی را در آنجا زدند. ابتدا تلاش کردند زبان فارسی را بشناسند و حتی دستور زبان فارسی را به انگلیسی نوشتند اما به مرور سبب از میان رفتن زبان در هند شدند. این امر طبیعی بود چون ما در دوران انحطاط فرهنگی بودیم و اروپائیان همزمان در حال اعتلا بودند و استعمار در حال رشد بود. به این ترتیب زبان آنها به عنوان زبان علم و زبان روز جایگزین زبان فارسی شد. حتی زبان فارسی در زمان اوج خود در عثمانی نیز نفوذ زیادی داشت. یعنی تا وقتی ما به لحاظ سیاسی و فرهنگی در حال رشد بودیم در بسیاری از مناطق اطراف نفوذ داشتیم.»